

آقای دکتر! رهبر انقلاب در جمع کارگزاران نظام، شاخص های مهم اصول گرایی را بازگو کردند که یکی از این موارد، لزوم مرزبندی میان آزادی واقعی و تلاش های دشمن به اسم آزادی است. مرز بین این دو آزادی را با کدام ملاک و چگونه باید مشخص کرد؟ همان طوری که رهبر معظم انقلاب هم گفتند، آنجایی که آزادی اندیشه و بیان نظرات، منشأ عقلانی پیدا می کند؛ هیچ منعی ندارد، اما اگر برخی بخواهند آزادی را به معنی «آزادی برای براندازی» تلقی کنند و به اصطلاح براندازی خاموش انجام دهند و فضای فرهنگی و سیاسی کشور را با هرج و مرج تغییر دهند که نتیجه اش براندازی نظام باشد، قطعاً ما با این نوع آزادی مخالف هستیم. اما آنجایی که قرار است، افکار نو عرضه و عقاید بیان شوند، واقعاً هیچ حد و مرزی وجود ندارد و تا جایی که جنبه نفاق و فریب نداشته باشد، بیان عقاید آزاد است؛ لذا باید مرز بین آزادی درست و غلط یا به عبارتی مرز بین آزادی انسانی و حیوانی مشخص و تعریف شود.

ما معتقدیم قوا و استعدادهای وجودی انسان ها باید آزاد باشند تا شکوفا شوند، بعد انسانی انسان باید آزاد باشد، اما بعد حیوانی انسان باید تحت کنترل و نظارت بعد انسانی قرار بگیرد. آزادی در قاموس غرب، بیشتر آزادی از نوع حیوانی است؛ زیرا آنها معتقدند که میل انسان باید آزاد باشد، اما ما معتقدیم میل انسان باید تحت تسلط عقل و اراده انسان باشد. غربی ها معتقدند آزادی انسان را فقط آزادی دیگران محدود می کند، در حالی که ما می گوئیم علاوه بر آزادی دیگران، مصلحت فرد و جامعه هم اثرگذار است، لذا ما در اسلام، در باب آزادی فردی، دستوراتی داریم که اگر چه ممکن است مزاحمتی برای دیگران نداشته باشد، اما چون برخلاف مصلحت فرد و جامعه است، ممنوع اعلام شده است. بنابراین ما نیازمند تعریفی صحیح از آزادی هستیم و در اصول گرایی هم بین آزادی درست و غلط مرزی وجود دارد، لذا جامعه اسلامی ایران برداشت های غرب از آزادی های فردی و جمعی را نمی پذیرد و تنها به برداشتی که شریعت اسلام از آزادی دارد، بسنده می کند. آقای مطهری! رهبری بحث لزوم تثبیت و تعمیم آزادی و آزاداندیشی را در جامعه به ویژه در بین دانشگاهیان و حوزه های علمیه مطرح کردند، آیا فهم غلطی از آزادی و افراط و تفریط هایی در این باب در جامعه وجود داشته که رهبری به این موضوع اشاره داشتند و آیا جامعه نیازمند بازتعریف دیگری از آزادی است؟ شاید علت اشاره ایشان به آزادی، اتهاماتی بوده که در گذشته از سوی برخی کشورها و یا گروه های داخلی، نسبت به آزادی و آزادی بیان ارایه شده است. احتمالاً رهبری برای خنثی سازی این تبلیغات به این بحث اشاره داشتند، لذا ایشان در همان جلسه هم اعلام می کنند که بیان عقاید آزاد است و هیچ محدودیتی ندارد و حتی معتقدند که محیط های فرهنگی، دانشگاهی و حوزه های علمیه بدون آزادی

بازخوانی ابعادی از اصول گرایی در گفت و گو با دکتر علی مطهری

نقدپذیری؛ نشانه واقعی اصول گرایی

تهیه و تنظیم: مجید معافی





تفکر و بیان نمی‌توانند به حیات خودشان ادامه دهند، لذا به نظر بنده، رهبری با بیان موضوع آزادی و تثبیت و تعمیم آن، قصد داشتند سوء تفاهماتی را که در خصوص آزادی و آزادی بیان بوده است، رفع کنند. مقام معظم رهبری در بخش دیگری از بیانات خودشان در جمع کارگزاران نظام، به تحلیلگران هشدار دادند که از «خوش‌بینی مفرط و بدبینی مفرط» بپرهیزند. احتمالاً ایشان مصادیق زیادی را در این مورد مشاهده کرده‌اند که دغدغه تذکر و هشدار دارند. دیدگاه شما چیست؟ آنچه را که بنده از بیانات رهبری درک می‌کنم، این است که ما باید در تحلیل‌ها «واقع‌بین» باشیم و در تحلیل مسایل جامعه، به سمت خوش‌بینی و بدبینی افراطی نرویم و با ارزیابی توانمندی‌های خودی، به تصمیم‌گیری بپردازیم و شاید بهترین مصداق، چالشی است که در خصوص انرژی هسته‌ای وجود دارد. بنابراین مسئولان با واقع‌بینی باید از همه نیروهای ذخیره شده کشور برای رفع این چالش استفاده کنند؛ یعنی لازم است از همه نیرو و نفوذ خودمان در جهان استفاده کنیم و به گونه‌ای عمل نکنیم که بدون محاسبه و فقط با خوش‌بینی یا بدبینی محض نسبت به موضوع وارد صحنه شویم. شاید تأکید رهبری این بوده که بی‌جهت توانمندی‌های خودی را بیش از اینکه وجود دارد، بزرگنمایی نکنیم و قدرت دشمن را هم علاوه بر اینکه خیلی قوی ندانیم، دست کم هم نگیریم. پس در واقع به یک حد وسط در این بحث معتقد هستید؟ بله، در هر تحلیلی، باید هم واقع‌بین بود هم از حاشیه‌پردازی خودداری کرد. با توجه به اینکه هر تحلیل‌گری باید در تحلیل‌های خود به خردگرایی و بصیرت قایل باشد، آیا به نظر شما اکنون در تحلیل‌هایی که در حوزه‌های سیاست و فرهنگ ارایه می‌شود، این «بصیرت» و پرهیز از حب و بغض وجود دارد؟ خوشبختانه بیشتر تحلیل‌گران ما تعمق کافی دارند، اما ممکن است گاهی تحلیل‌ها با حب و بغض‌ها و دسته‌بندی‌های سیاسی گره بخورد که همین موضوع موجب لغزش می‌شود و تحلیل را از حالت انصاف خارج و روح حقیقت‌جویی را از تحلیل تهی می‌کند و متأسفانه اینها لغزشگاه‌هایی است که برخی از تحلیل‌گران کشور ما از آنها غافل می‌شوند و حقایق از چشمان تیزبین آنها دور می‌ماند، اما در مجموع آن‌گونه که من مطلع هستم، بیشتر تحلیل‌ها براساس منطق و مبانی عقلی نگاشته می‌شود. با توجه به اینکه رهنمودهای مقام معظم رهبری در جمع کارگزاران نظام برگزار شد، تصور می‌کنید که رهبری قصد داشتند مرزبندی خشک و قدیمی بین اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان و در مجموع فرزندان انقلاب را بردارند و اصول‌گرایی را با یک تعریف جدید عرضه کنند؟

بی‌تردید ایشان هم با توجه به جریان پیروز اصول‌گرایان در دولت نهم، بحث جریان اصول‌گرایی را مطرح کردند. بنابراین برای اینکه از بحث اصول‌گرایی توسط افراد سوء استفاده نشود، رهبری به نکته خوبی مبنی بر اینکه همه کسانی که به مبانی انقلاب معتقدند، اصولگرا هستند؛ اشاره داشتند. البته من معتقدم نتیجه بیانات رهبری در خصوص اصول‌گرایی، این نیست که اصول‌گرایی شامل همه گروه‌های فعال سیاسی موجود در کشور می‌شود؛ زیرا ایشان علاوه بر اینکه معتقد بودند نباید دایره اصول‌گرایی را محدود کرد، از سوی دیگر گروه‌های سیاسی را که توجهی به مبارزه با فرهنگ غلط نداشته‌اند هم، از دایره اصولگرا خارج کردند. بنابراین رهبری، تعریفی از حد وسط این جریان و به عبارتی به راه معتدل و میانه در بحث اصول‌گرایی اشاره داشتند که اشاره مفید و شایسته‌ای بوده است. از زمانی که دولت نهم شکل گرفت، به نظر می‌رسد برخی از نیروهای اصولگرا از نقد درون غافل شدند و نه تنها این موضوع را مفید ندانسته، بلکه آن را تضعیف دولت اصولگرا پنداشتند. به نظر شما نقد از درون، آن هم از سوی نیروهای اصولگرا، چقدر در بازسازی اهداف و عملکرد جریان اصولگرایان مؤثر است؟ بی‌تردید نقد از درون، امری لازم است؛ البته نباید همراه با جنجال و غوغاسالاری باشد. ما اگر در زمان دولت اصلاحات به خاطر حفظ اسلام و انقلاب از عملکرد دولت انتقاد می‌کردیم، امروز هم به خاطر ارزش‌های انقلاب اگر با عملکرد ناصحیحی از دولت نهم و نیروهای اصولگرا روبرو هستیم، باید انتقاد خود را مطرح کنیم. بنابراین بنده معتقدم اگر انتقادهای صحیح از عملکرد دولت از سوی نیروهای اصولگرا مطرح شود، امر پسندیده‌تری است و نه تنها جای نگرانی نیست؛ بلکه جای خشنودی است و بیانگر بلوغ فکری و سیاسی نیروهای اصولگراست.